

مقاله ۸۵

منشأ پرستش

مذهب بدوی جدا از پیوندهای اخلاقی و سوا از کلیه تأثیرات معنوی، یک منشأ بیولوژیک، یک توسعه طبیعی تکاملی داشت. حیوانات بالاتر ترس دارند اما توهم ندارند و از این رو هیچ مذهبی ندارند. انسان مذاهب بدوی خود را به دلیل ترسش و از طریق توهماتش خلق می کند.

در تکامل نوع بشر، پرستش در تجلی های بدوی آن مدت ها پیش از آن که ذهن انسان قادر به تدوین مفاهیم پیچیده تر زندگی، اکنون و در آینده، باشد که در خور مذهب نامیده شدن باشند، ظاهر می شود. طبیعت مذهب اولیه کاملاً عقلانی بود و تماماً مبتنی بر شرایط هم نشینانه بود. چیز های پرستشی مجموعاً نشانگرانه بودند. آنها شامل چیز های طبیعت می شدند که قابل دسترس بودند، و یا در تجربه عادی یورنشیا بیهای ساده ذهن بدوی بزرگ نمودار می شدند.

هنگامی که مذهب به یکباره فراتر از پرستش طبیعت تکامل یافت، ریشه هایی از مبدأ روحی به دست آورد اما با این وجود همیشه تحت تأثیر محیط اجتماعی قرار می گرفت. همینطور که پرستش طبیعت توسعه یافت، انسان تصور نمود که بخشی از کار در دنیای فوق فانی انجام می شود. روح های طبیعت برای دریاچه ها، درختان، آبشارها، باران، و صدها پدیده عادی زمینی دیگر وجود داشتند.

طی دورانهای گوناگون انسان فانی هر چیز را در روی زمین پرستش کرده است، حتی خودش. او همچنین تقریباً هر چیز قابل تصور را در آسمان و زیر سطح زمین پرستش کرده است. انسان بدوی از تمامی نمود های قدرت می ترسید. او هر پدیده طبیعی را که نمی توانست بفهمد می پرستید. مشاهده نیرو های پرتوان طبیعی نظیر طوفانها، سیلها، زمین لرزه ها، ریزش کوهها، آتشفشانها، آتش، حرارت و سرما، ذهن در حال توسعه انسان را به اندازه زیاد تحت تأثیر قرار می داد. چیز های غیر قابل توضیح زندگی هنوز «اعمال خداوند» و «مشیت اسرار آمیز الهی» نامیده می شوند.

۱- پرستش سنگها و تپه ها

اولین چیزی که توسط انسان در حال تکامل مورد پرستش قرار گرفت یک سنگ بود. امروزه مردم کاتری جنوب هند هنوز یک سنگ را می پرستند، همانطور که قبایل متعدد در شمال هند چین می کنند. یعقوب روی یک سنگ خوابید زیرا آن را مقدس می پنداشت. او حتی آن را مسح کرد. راحیل تعدادی از سنگهای مقدس را در جادر خویش پنهان نمود.

سنگها در ابتدا به دلیل طریقی که به طور ناگهانی روی سطح یک کشتزار یا چراگاه ظاهر می شدند انسان اولیه را به صورت یک چیز غیر طبیعی متأثر ساختند. انسانها نتوانستند فرسایش یا نتایج وارونه کردن خاک را به حساب آورند. سنگها همچنین به دلیل شباهت مکرر شان به حیوانات به اندازه زیاد انسانهای اولیه را تحت تأثیر

قرار می‌دادند. توجه انسان متمدن به اشکال متعدد سنگی در کوههایی که به صورت حیوانات و حتی انسانها بسیار شباهت دارند جلب می‌شود. اما ژرف‌ترین تأثیر از طریق شهاب سنگهایی اعمال می‌شدند که انسانهای بدوی مشاهده می‌کردند از میان اتمسفر با شعله‌ای مهیب پرتاب می‌شوند. شهاب برای انسان اولیه اعجاب‌انگیز بود و او به آسانی باور داشت که این انوار فروزان نشانگر عبور یک روح در مسیر حرکتش به زمین است. عجیب نیست که انسانها به پرستش چنین پدیده‌ای کشانیده می‌شدند، به ویژه هنگامی که متعاقباً شهابها را کشف نمودند. و این به تقدیس بیشتر برای تمامی سنگهای دیگر راه برد. در بنگال بسیاری شهاب سنگی را می‌پرستند که در سال ۱۸۸۰ بعد از میلاد مسیح به زمین سقوط کرد.

تمامی قبایل و طایفه‌های دوران باستان سنگهای مقدس خویش را داشتند، و بیشتر مردمان امروزی برای انواع مشخص سنگها - جواهراتشان - در جاهای از ستایش را نشان می‌دهند. گروهی متشکل از پنج سنگ در هند مورد تکریم واقع می‌شدند. در یونان خوشه‌ای از سی سنگ بود، و در میان انسانهای سرخ معمولاً دایره‌ای از سنگها بودند. رومیها هنگامی که به ژوپیتر متوسل می‌شدند همیشه سنگی را به هوا پرتاب می‌کردند. در هند حتی تا امروز یک سنگ می‌تواند به عنوان شاهد مورد استفاده قرار گیرد. در برخی سرزمینها یک سنگ ممکن است به عنوان یک نیروی جادویی قانون به کار گرفته شود و به واسطه اعتبارش یک متخلف با زور به دادگاه برده شود. اما انسانهای ساده همیشه الوهیت را با یک شی مراسم پرستشی تعیین هویت نمی‌کنند. چنین بت‌واره‌هایی بسیاری اوقات سمبلهای صرف مورد واقعی پرستش هستند.

انسانهای دوران باستان توجه ویژه‌ای به سوراخ سنگها داشتند. پنداشته می‌شد که چنین سنگهای روزنه‌داری به طور خارق‌العاده در درمان بیماریها مؤثرند. گوشها را برای حمل سنگ سوراخ نمی‌کردند، بلکه در آنها سنگ گذارده می‌شد تا سوراخ گوشها را باز نگاه دارند. حتی در روزگاران امروز اشخاص خرافی سکه‌ها را سوراخ می‌کنند. در آفریقا بومیان هیاهوی زیادی به خاطر بت‌های سنگی خود راه می‌اندازند. در واقع در میان تمامی قبایل و مردمان عقب افتاده سنگها هنوز به طور خرافی مقدس شمرده می‌شوند. پرستش سنگ حتی اکنون در سرتاسر دنیا رایج است. سنگ قبر یک سمبل به جامانده از تصاویر و بت‌هایی است که در ارتباط با اعتقاد به اشباح و ارواح انسانهای فوت کرده در سنگ حکاکی می‌شدند.

پرستش تپه به دنبال پرستش سنگ آمد، و اولین تپه‌هایی که مورد تقدیس قرار گرفتند اشکال سنگی بزرگ بودند. به زودی این اعتقاد مرسوم گشت که خدایان ساکن کوهها هستند، لذا زمینهای مرتفع به این دلیل اضافه پرستیده می‌شدند. با گذشت زمان برخی کوهها به برخی خدایان مربوط شدند و از این رو مقدس شمرده می‌شدند. بومیان نادان و خرافی باور داشتند که غارها، با ارواح شرور و دیوهایشان، به دنیای زیر آب راه می‌برند، و به عکس کوهها با مفاهیم بعداً تکوین یافته ارواح و خدایان خوب تعیین هویت می‌شدند.

۲- پرستش گیاهان و درختان

گیاهان به دلیل شهدهای مخدری که از آنها گرفته می‌شد در ابتدا مورد ترس و سپس مورد پرستش واقع شدند. انسان بدوی باور داشت که تخدیر کردن فرد را الهی می‌سازد. اینطور پنداشته می‌شد که چیزی غیر عادی و مقدس پیرامون چنین تجربه‌ای وجود دارد. حتی در دوران امروز الکل همچون «ارواح» شناخته می‌شود. انسان اولیه به دانه سبز شده با ترس و هراس خرافی می‌نگریست. پولس رسول اولین فردی نبود که از دانه سبز شده درسهای عمیق معنوی بگیرد و اعتقادات مذهبی را روی آن مبنا قرار دهد.

فرقه‌های درخت پرست در زمره قدیمی‌ترین گروههای مذهبی هستند. تمامی از دواجهای اولیه زیر درختان برگزار می‌شدند، و هنگامی که زنان بچه می‌خواستند گاهی اوقات در حالی که با عاطفه زیاد یک درخت تنومند

بلسوط را در جنگل در آغوش گرفته بودند پیدا می شدند. بسیاری از گیاهان و درختان به دلیل نیروهای واقعی یا متصور دارویی آنها مورد حرمت واقع می شدند. انسان وحشی باور داشت که تمامی تأثیرات شیمیایی به سبب فعالیت مستقیم نیروهای فوق طبیعی می باشند.

ایده های پیرامون ارواح درخت در میان قبایل و نژادهای مختلف به اندازه زیاد فرق می کرد. برخی درختان توسط ارواح مهربان مورد سکونت واقع می شدند، درختان دیگر ارواح فریبکار و بی رحم را منزل می دادند. فنلاندیها اعتقاد داشتند که بیشتر درختان توسط ارواح مهربان اشغال شده اند. مردم سوئیس مدتها به درختان اعتماد نداشتند و اعتقاد داشتند که آنها دربرگیرنده ارواح مکار می باشند. ساکنان هند و شرق روسیه ارواح درخت را بی رحم می پندارند. مردم پاتاگونیا هنوز درختان را می پرستند، همانطور که سامیهای اولیه چین می کردند. مدتها بعد از این که عبرانیان از پرستش درخت دست کشیدند، به ستایش خدایان گوناگون خود در بیشه زارها ادامه دادند. روزگاری فرقه درخت حیات به جز در چین در سرتاسر دنیا وجود داشت.

این اعتقاد که آب یا فلزات گرانبه های زیر سطح زمین می توانند توسط یک تیر چوبی کشف شوند، یادگاری از فرقه های باستانی درخت می باشد. تیر می، درخت کریسمس، و کار خرافی ضربه زدن به چوب، برخی از رسوم باستانی پرستش درخت و فرقه های درخت دوران بعد را تداوم می بخشند.

بسیاری از این اولیه ترین اشکال تقدیس طبیعت با تکنیکهای بعداً در حال تکامل پرستش در آمیختند. اما اولیه ترین انواع پرستش که با یاری ذهن فعال می شود، مدتها پیش از آن که طبیعت مذهبی به تازگی در حال بیداری نوع بشر نسبت به محرک تأثیرات معنوی به طور کامل واکنش نشان دهد، عمل می کردند.

۳- پرستش حیوانات

انسان بدوی یک احساس ویژه و هم نوعانه برای حیوانات بالاتر داشت. نیاکان او با آنها زندگی و حتی جفت گیری کرده بودند. در جنوب آسیا در ابتدا باور بر این بود که ارواح انسانها به شکل حیوان به زمین بازمی گردند. این اعتقاد بقای روال باز هم قدیمی تر پرستش حیوانات بود.

انسانهای اولیه به حیوانات به دلیل قدرت و مهارتشان تکریم می کردند. آنها تصور می کردند که بویایی تیز و چشمان تیزبین برخی از مخلوقات نشانگر هدایت روحی آنها است. طی روزگاران مختلف تمام حیوانات توسط نژادهای گوناگون پرستیده شده اند. در میان چیزهای پرستشی مخلوقاتی وجود داشتند که نیمه انسان و نیمه حیوان به شمار آورده می شدند، مثل سینتار و پری دریایی.

عبرانیان تا ایام شاه حزقیامار می پرستیدند، و هندوها هنوز روابط دوستانه ای با مارهای خانگی خود دارند. پرستش اژدها توسط چینی ها یک بقای فرقه های مار می باشد. خرد مار سمبلی از طب یونانی بود و هنوز توسط پزشکان امروزی به عنوان یک نشان به کار گرفته می شود. هنر افسون مار از روزگاران جادوگران زن فرقه مار دوست به امروز رسیده است. آنها در نتیجه مارگزیدگی های روزانه مصون شدند و در واقع به زهر حقیقتاً معتاد شدند و بدون این سم نمی توانستند زندگی کنند.

پرستش حشرات و سایر حیوانات به وسیله تفهیم اشتباه اصل طلایی — به دیگران (هر شکل از حیات) همان کار را بکنید که به شما می شود — رواج یافت. مردم دوران باستان زمانی اعتقاد داشتند که تمامی پادها به وسیله بالهای پرندگان ایجاد می شوند و از این رو، هم از تمامی مخلوقات بالدار می ترسیدند و هم آنها را می پرستیدند. مردم اولیه اسکاندیناوی تصور می کردند که خسوف و کسوف به وسیله گرگی که قسمتی از خورشید یا ماه را بلعیده است موجب می شود. هندوها اغلب ویشنورا با یک سراسب نشان می دهند. بسیاری اوقات یک سمبل

حیوانی نمایانگر یک خدای فراموش شده و یا یک فرقه از میان رفته می‌باشد. از همان اوایل در مذهب تکاملی بره حیوان نمادین قربانی و کیوترسمبل صلح و عشق گردید.

در مذهب، نمادگرایی ممکن است خوب یا بد باشد، درست تا حدی که سمبل جایگزین ایده اولیه پرستشی شود یا نشود. و نمادگرایی نباید با بت پرستی مستقیم که در آن شی مادی به طور مستقیم و در عمل پرستش می‌شود، اشتباه شود.

۴- پرستش عناصر

نوع بشر زمین، هوا، آب و آتش را پرستش کرده است. نژادهای بدوی چشمه‌ها را تقدیس نموده و رودخانه‌ها را می‌پرستیدند. حتی اکنون در مغولستان یک فرقه بانفوذ رودخانه در حال رشد و شکوفایی است. در بابل غسل تعمید یک مراسم مذهبی شد، و یونانی‌ها آیین حمام سالانه را انجام می‌دادند. این برای مردم باستان آسان بود که تصور کنند ارواح در چشمه‌های فوار، آبشارهای جوشان، رودخانه‌های جاری و سیلابهای خروشان زندگی می‌کنند. آبهای در حال حرکت به طور آشکار این ذهنهای ساده را با اعتقادات جان بخشی روحی و نیروی فوق طبیعی تحت تأثیر قرار می‌دادند. گاهی اوقات از یاری رسانیدن به یک انسان در حال غرق شدن، به دلیل ترس از ناخشنود ساختن یک خدای رودخانه، امتناع می‌شد.

بسیاری چیزها و رویدادهای متعدد برای مردمان گوناگون در اعصار مختلف به صورت محرک مذهبی عمل کرده‌اند. هنوز بسیاری از قبایل تپه‌های هندوستان رنگین کمان را پرستش می‌کنند. در هندوستان و آفریقا، هر دو، تصور می‌شود که رنگین کمان یک مار غول آسای آسمانی است. عبرانیان و مسیحیان به آن به صورت «رنگین کمان موعود» می‌نگرند. به همین ترتیب، تأثیراتی که در قسمتی از دنیا سودمند تلقی می‌شوند ممکن است در سرزمینهای دیگر شروانه به شمار آورده شوند. در آمریکای جنوبی باد شرق یک خدا می‌باشد، زیرا باران می‌آورد. آن در هند یک شیطان است، زیرا گرد و خاک می‌آورد و موجب خشکسالی می‌شود. صحراگردان دوران باستان باور داشتند که یک روح طبیعت گردبادهای شنی را ایجاد می‌کند، و حتی در روزگاران موسی اعتقاد به ارواح طبیعت آنقدر قوی بود که تداوم آنها را در الهیات عبرانی به صورت فرشتگان آتش، آب و هوا تضمین نمود.

ابرها، باران و تگرگ همگی توسط قبایل بدوی متعدد و توسط بسیاری از فرقه‌های اولیه طبیعت پرست مورد ترس و پرستش واقع شده‌اند. تندبادها با رعد و برق انسان اولیه را سخت مرعوب می‌ساختند. او آنقدر تحت تأثیر این اختلالات عنصری قرار می‌گرفت که رعد را صدای یک خدای خشمگین می‌پنداشت. پرستش آتش و ترس از آذرخش به هم مربوط بودند و در میان بسیاری از گروههای اولیه رایج بودند.

در اذهان انسانهای مرعوب آتش با سحر و جادو در آمیخته بود. یک هواخواه شعبده بازی به روشنی یک نتیجه تصادفی مثبت را در کاربرد فرمولهای جادویی خود به خاطر می‌آورد، در حالی که چندین مورد از نتایج منفی، شکستهای کامل، را بابتی اعتنایی فراموش می‌کند. در ایران تقدیس آتش به اوج خود رسید و در آنجا برای مدتی طولانی دوام داشت. برخی قبایل آتش را به عنوان خود الوهیت می‌پرستیدند. دیگران آن را به عنوان سمبل شعله‌ور روح تزکیه کننده و منزه‌ساز خدایان مقدس خود تکریم می‌کردند. دختران باکره و ستا مسئول مراقبت از آتشهای مقدس بودند، و در قرن بیستم شمعه‌ها هنوز به عنوان بخشی از آیین بسیاری از مراسم مذهبی می‌سوزند.

۵- پرستش اجرام آسمانی

پرستش تخته سنگها، تپه‌ها، درختان و حیوانات از طریق تقدیس ترسناک عناصر به طور طبیعی به

خداسازی خورشید، ماه و ستارگان تکامل یافت. در هندوستان و جاهای دیگر ستارگان به صورت روانهای جلال یافته انسانهای بزرگی به شمار آورده می شدند که از زندگی در جسم عزیمت کرده بودند. فرقه گرایان کلدانی ستاره پرست خود را فرزندان آسمان پدر و زمین مادر می انگاشتند.

پرستش ماه پیش از پرستش خورشید انجام شد. تقدیس ماه در طول عصر شکار در اوج خود بود، در حالی که پرستش خورشید مراسم اصلی مذهبی دوران متعاقب کشاورزی شد. پرستش خورشید در ابتدا ریشه گسترده‌ای در هند گرفت و در آنجا برای طولانی ترین مدت دوام آورد. در ایران تقدیس خورشید موجب ظهور فرقه بعدی میتراپرستی گردید. در میان بسیاری از مردمان خورشید به صورت نیای پادشاهان آنها تلقی می شد. کلدانیها خورشید را در مرکز «هفت دایره جهان» قرار دادند. تمدنهای بعدی از طریق دادن نام خورشید به اولین روز هفته آن را ارج نهادند.

چنین پنداشته می شد که خدای خورشید پدر اسرار آمیز پسران از باکره به دنیا آمده سرنوشت است که همواره به عنوان ناجی بر نژادهای برگزیده اعطا می شوند. این نوزادان فوق طبیعی همیشه روی یک رودخانه مقدس به حالت شناور رهامی شدند تا به طریقه‌ای خارق العاده نجات داده شوند، و بعد از آن بزرگ می شدند تا شخصیتهای معجزه گر و نجات دهنده مردمان خود شوند.

۶ - پرستش انسان

بعد از پرستش هر چیز دیگر روی سطح زمین و در آسمان بالا، انسان در ارج نهادن به خود با چنین عشق آمیخته با احترامی درنگ نکرده است. انسان بدوی ساده ذهن هیچ تمایز روشنی بین چهار پایان، انسانها و خدایان قائل نمی شود.

انسان اولیه تمامی اشخاص غیر عادی را به صورت فوق بشر تلقی می کرد، و آنقدر از چنین موجوداتی می ترسید که به آنها با ترس توأم با تقدیس می نگریست. او تا در جاهای عملاً آنها را پرستش می کرد. حتی داشتن دو قلو یا به صورت خوشبختی زیاد و یا بداقبالی زیاد تلقی می شد. آدمهای مجنون، مبتلایان به صرع و عقب افتاده‌ها اغلب توسط افراد دارای ذهن نرمال، که باور داشتند خدایان در درون این موجودات غیر عادی زندگی می کنند، پرستش می شدند. کاهنان، پادشاهان و پیامبران پرستش می شدند. به انسانهای مقدس دوران باستان به صورت کسانی که توسط خدایان الهام یافته‌اند نگریسته می شد.

رئیسان قبایل می مردند و در زمره *خدایان شمرده می شدند*. بعدها، روانهای برجسته‌ای که فوت می کردند *مقدس تلقی می شدند*. تکامل یاری نشده هرگز موجب به وجود آمدن خدایان بالاتر از ارواح جلال یافته، ستوده و تکامل یافته انسانهای مرده نشد. در تکامل اولیه مذهب خدایان خود را به وجود می آورد. در جریان آشکارسازی الهی خدایان مذهب را فرموله می کنند. مذهب تکاملی خدایان خود را شبیه و همانند انسان فانی خلق می کند. مذهب آشکار شده الهی در صدد تکامل و دگرگونی انسان فانی به شباهت و همانندی خداوند است. خدایان روح، که تصور می شود از منشأ انسانی هستند، باید از خدایان طبیعت تمیز داده شوند، زیرا پرستش طبیعت خدایان گوناگونی به وجود آورد - ارواح طبیعت به موقعیت خدایان ارتقا داده شدند. فرقه‌های طبیعت پرست در کنار فرقه‌های روح پرست که بعدها ظهور یافتند به رشد خود ادامه دادند، و هر کدام روی دیگری تأثیر گذاشتند. بسیاری از سیستمهای مذهبی یک برداشت دوگانه را از الوهیت پذیرا شدند، خدایان طبیعت و خدایان روح. در برخی الهیات این مفاهیم به صورت سردرگم کننده‌ای در هم گره خورده‌اند، چنان که به وسیله تر، یک قهرمان روحی که همچنین ایجاد کننده آذرخش هم بود، تصویر می شود.

اما پرستش انسان توسط انسان هنگامی به اوج خود رسید که حکمرانان این دنیایی چنین تقدیسی را به تابعین خود فرمان می‌دادند، و برای تحقق بخشیدن چنین حکمی، ادعا می‌کردند که از الوهیت نزول کرده‌اند.

۷- یاوران پرستش و خرد

ممکن است به نظر رسد که پرستش طبیعت به طور طبیعی و خودانگیخته در اذهان مردان و زنان بدوی به وجود آمده است، و چنین است. اما در همین اذهان بدوی، ششمین روح یاور، که به عنوان یک تأثیر راهبر این مرحله تکامل بشری به این مردمان اعطا شده بود، در تمامی این دوران عمل می‌کرد. و این روح میل پرستش را در نوع بشر، صرف نظر از آن که اولین تجلی آن چقدر بدوی می‌بود، به طور مداوم برمی‌انگیخت. روح پرستش، به رغم این که ترس حیوانی موجب برانگیختن ابراز پرستش گرانه گردید و این که کاربرد اولیه آن روی اشیای طبیعت متمرکز بود، قطعاً موجب پیدایش میل انسانی به پرستش شد.

شما باید به خاطر داشته باشید که احساس، نه اندیشه، تأثیر هدایت کننده و کنترل کننده در کل توسعه تکاملی بود. برای ذهن بدوی تفاوت اندکی بین ترسیدن، اجتناب کردن، ارج نهادن و پرستیدن وجود دارد. هنگامی که میل به پرستش از طریق خرد — تفکر ژرف اندیشانه و تجربی — پند داده شده و هدایت شود، در آن هنگام شروع به متحول شدن به سوی پدیده مذهب واقعی می‌کند. هنگامی که هفتمین روح یاور، روح خرد، به خدمت مؤثر روحانی دست می‌یابد، در آن هنگام انسان در پرستش شروع به روی گردانی از طبیعت و چیزهای طبیعی و رو آوردن به خدای طبیعت و آفریننده جاودان تمامی چیزهای طبیعی می‌کند.

[عرضه شده توسط یک ستاره تابناک عصر نبادان.]